

بررسی تطبیقی تأثیر فراروایت موعودگرایی شیعی و مسیحی بر سیاست ایران و آمریکا

اسحاق طاهری / دانشیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی
احمد عزیزخانی / دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

«موعودگرایی» با ترسیم خطوط آینده مطلوب، پویای درونی وضعیت موجود را سامان می‌بخشد. رهاورد این فرایند برای جوامع، تسهیل روند اداره امور از طریق «امیدبخشی»، همچنین دستیابی به وضعیت مطلوب از رهگذر «تحرک‌پذیری» است. از این منظر، پویایی و نشاط جوامع به میزان پیشبرد «وضع موجود» بر مبنای «آینده مطلوب» بستگی دارد و موعودگرایی، چهارچوب مناسبی برای تبیین چنین روندی است. تحقیق پیش رو، ضمن واکاوی مفهوم موعودگرایی، به چگونگی پیوند آن با سیاست در کشورهای ایران و آمریکا پرداخته و در پایان، با توجه به تفاوت در مؤلفه‌های موعودگرایی شیعی و مسیحی، این پیوستگی را در این دو کشور بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: موعودگرایی، جامعه مهدوی، بنیادگرایی مسیحی، آینده‌پژوهی.

طرح مسئله

تغییر پیوسته و پیچیدگی را باید از وجوه ممیزهٔ دنیای جدید با دنیای پیش از آن دانست. گسترش رسانه‌ها، ارتباطات، مهاجرت‌ها، مبادلات و... از یک سو تغییرات مداوم را به همراه داشته، و از سوی دیگر باعث درهم‌تنیدگی حوزه‌های ساختاری جامعه، از جمله سیاست، فرهنگ و اقتصاد شده است. توسعهٔ موازی سیاست، فرهنگ و اقتصاد، و بهره‌گیری هر یک از این حوزه‌ها از دیگری جهت توسعه و تکامل، موجب پیچیدگی ساختار اجتماع شده است. سیاست با بهره‌گیری از حوزه‌های فرهنگ و اقتصاد، مشروعیت و قدرت را کسب می‌کند؛ فرهنگ با استفاده از سیاست و اقتصاد، به دنبال نشر خود می‌باشد و اقتصاد هم با بهره‌گیری از سیاست و فرهنگ در پی بازتولید خود برآمده است. جعل مفاهیمی چون «صنعت فرهنگ»، «اقتصاد سیاسی»، و «سیاست فرهنگی» در همین راستا صورت پذیرفته است. رهاورد چنین فضایی، پیچیدگی روزافزون جامعه در عین تغییرات مداوم است. از طرفی، جوامع، برای رشد و بالندگی خود به هدف‌گذاری مشخص نیاز دارند که با دو ویژگی یادشده در تضاد است. از این رو، باید به دنبال ترسیم مدل‌هایی فراتر از زمان و مکان و مصون از تغییر و تداخل بود. موعودگرایی، یکی از بهترین گزینه‌های پیش رو در چنین فرایندی است. جامعهٔ موعودگرا، ضمن ترسیم آینده‌ای روشن، مختصات آن را گزینش کرده، جهت اعمال در کنش فعلی، آن را به‌روزرسانی می‌کند. بنابراین، تداوم جامعه، به‌ویژه در دنیای کنونی، تنها از طریق نگاهی موعودگرا ممکن خواهد بود. تحقیق پیش رو با عنایت به فرایند یادشده در دو جامعهٔ ایران و آمریکا، ضمن واکاوی جریان موعودگرایی در این دو کشور، به دنبال یافتن پاسخی به این پرسش است: موعودگرایی چه تأثیری بر حوزهٔ سیاسی ایران و آمریکا داشته است؟

۱. چهارچوب مفهومی

مطالعهٔ نظری آیندهٔ موعود را باید در قالب مطالعات آینده‌پژوهی به سرانجام رسانید؛ زیرا واژهٔ «موعود» به معنای آینده‌ای وعده‌داده‌شده است که تنها در سایهٔ پژوهش قابل واکاوی است. از این منظر، پیش از پرداختن به موضوع اصلی مقاله، ضمن واکاوی مفهوم «آینده‌پژوهی»، به ارائهٔ چهارچوبی مفهومی در ذیل این عنوان خواهیم پرداخت.

۱-۱. معناکاوی مفهوم آینده‌پژوهی

گام نخست در فهم مطالعات آینده‌پژوهی، ترسیم حدود این مفهوم است. جیمز دی تور، یکی از نویسندگانی است که به این مقوله پرداخته است. وی دو کارکرد عمده را پیرامون مطالعات آینده‌پژوهی در نظر می‌گیرد: نخست کمک به مردم برای محک زدن و شفاف ساختن تصویرهای خویش از آینده، به‌منظور بهبودی کیفیت تصمیم‌های آنان درباره آینده، دوم کمک به مردم برای خروج از انفعال در امور روزمره، تا بر پایه پیش‌بینی‌های درست‌تر، طرح‌های عملی خود را اجرا کنند و به پیش ببرند. (دی تور، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵)

«ویکتور فرانکل» نویسنده دیگری است که نگاهی ویژه به مفهوم آینده‌پژوهی دارد. وی با نگاهی به آینده که برگرفته از شرایط زیستی وی در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها در طول جنگ دوم جهانی بوده است، حیات را با داشتن تصویری از آینده موعود همسان می‌پندارد. از نگاه وی، در اردوگاه‌های نازی‌ها تنها کسانی زنده می‌مانند که کارهای مهمی برای انجام دادن در آینده داشتند. بنابراین، این ویژگی انسان است که فقط با امید به آینده می‌تواند زنده بماند و این تنها راه نجات اوست. (ژول، ۱۳۸۸، ص ۳۲)

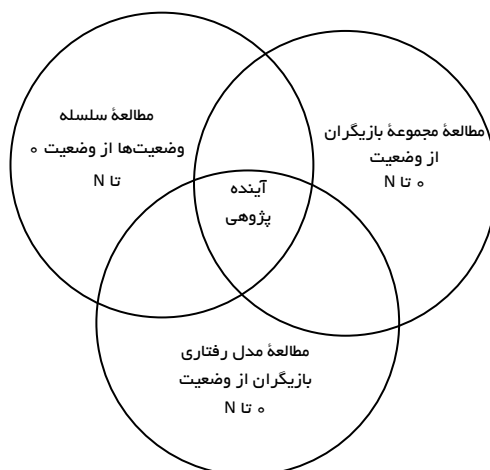
آخرین نویسنده‌ای که در این مجال از وی نام می‌بریم، فرد پولاک است. وی تحقیق خود را با این پرسش آغاز کرد که: آیا تصویر مثبت یک ملت از آینده‌اش، پیامد موفقیت آن ملت است یا برعکس، موفقیت آن ملت پیامد آن تصویر مثبت است؟ وی پس از مطالعه ادبیات ملل گوناگون، به این نتیجه می‌رسد که برای تأسیس و پیشرفت یک تمدن، تجسم یا رؤیا ضروری است. بنابراین، همه چیز با یک رؤیا آغاز می‌شود، سپس پای چیزی به میان می‌آید که آن رؤیا را به عمل تبدیل می‌کند. پولاک اسم آن چیز را «چشم‌انداز» می‌گذارد. در نتیجه، به نظر وی موفقیت یک ملت، پیامد تصویر چشم‌اندازهای روشن از آینده است. (ژول، ۱۳۸۸، ص ۳۱)

از این مطالب چنین استنباط می‌شود که آینده‌پژوهی، مطالعه آینده جهت اصلاح وضعیت موجود و رسیدن به آینده موعود است و با مفاهیمی چون «پیش‌گویی» و «فال بینی» همسان نیست.

۲-۱. محمل مفهومی آینده‌پژوهی

منظور از محمل مفهومی، مفاهیمی است که امکان حصول به آینده (حمل آینده) و بهره‌گیری از آن برای اصلاح وضعیت موجود را فراهم می‌کند. ما در این بخش، از مفاهیم سه‌گانه محمدجواد لاریجانی در ارائه تصویری مثبت از آینده بهره می‌بریم. وی از سه مفهوم سلسله وضعیت‌ها، مجموعه بازیگران، و مدل رفتاری بازیگران نام می‌برد. نحوه تحلیل وی این‌گونه است: اگر سلسله وضعیت‌ها را با S, S_1, S_2, \dots, S_N و مجموعه بازیگران را با P, P_1, P_2, \dots, P_N و مدل رفتاری بازیگران را با B, B_1, B_2, \dots, B_N نشان دهیم، تحلیل نهایی چنین خواهد بود که عدد ۰ در هر یک از وضعیت‌های سه‌گانه، وضعیت موجود، اعداد ۱، ۲ و... راهنمای حرکت، و حرف N وضعیت مطلوب خواهد بود.

بنابراین، برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب باید گزاره‌های مختلف را در شرایط متفاوت پیش‌بینی کرد تا ضمن ترسیم آینده‌ای روشن، وضعیت موجود را نیز بهبود بخشید. (لاریجانی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۰-۲۸۱) چگونگی تلفیق این گزاره‌ها را می‌توان در الگوی زیر نشان داد.



بنابراین، همان‌گونه که در معناکاوای مفهوم آینده‌پژوهی بیان شد، آینده‌پژوهی مطالعه وضعیت مطلوب، جهت بهبود وضعیت موجود است. تحقیق پیش رو، ضمن تأکید بر

این بُعد از مطالعات آینده‌پژوهی، تأثیرات موعودگرایی را بر سیاست فعلی کشور ایران و آمریکا بررسی می‌کند.

۲. موعودگرایی شیعه

موعودگرایی شیعه^۱ در واقع جلوه و نمودی از اصل امامت است و این نیز خود دنباله نبوت است؛ به بیان دیگر، فلسفه دین خاتم با وجود امام معصوم محقق می‌گردد و انکار ظهور - که به تعبیری همان انکار وجود امام معصوم تلقی می‌شود - با حکمت الهی سازگار نیست.

۲-۱. منطق موعودگرایی شیعه

در این بخش، روش بحث و مفهوم موعودگرایی شیعه به‌اجمال معرفی می‌شود. از منظر روش‌شناختی باید به این نکته اشاره شود که مسائلی همچون تشخیص شخص مهدی، نشانه‌های ظهور و قطعیت ظهور، بر پایه نقل اثبات می‌شود و نباید انتظار داشت که عقل به‌تنهایی از عهده اثبات و تبیین آن برآید. حضرت آیت‌الله جوادی آملی در اشاره به این مطلب می‌فرماید: «اثبات مهدویت شخصی، با عقل صرف میسر نیست؛ زیرا حکمت و کلام، خطوط کلی رهبری، اوصاف، شرایط و برنامه‌های آن را تبیین می‌نمایند و عهده‌دار اثبات سیمت خاص برای شخص مخصوص نیستند».

(جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸)

مفهوم موعودگرایی شیعه، بر پایه این نگرش خاص درباره خدا، انسان و جهان شکل گرفته است که خدا کمال مطلق است و به اقتضای حب ذات، خوبی و زیبایی را دوست دارد. بر این اساس، سنن هستی در جهت تحقق خوبی‌ها و محو پلیدی‌ها سامان یافته است. از یک سو شاکله وجودی انسان امکان لغزش و گرفتار آمدن در فساد را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر فطرت پاک و اراده آهنین او ظرفیتی برای مقابله با زشتی‌ها و پلیدی‌ها را در وی فراهم نموده است. این واقعیت‌ها، زندگی انسان

۱. منظور، شیعه دوازده‌امامی، مشهور به امامیه است.

را تشکیل داده‌اند. طبعاً این پرسش پیش می‌آید که آیا حیات انسانی همواره دستخوش مقابله و منازعه خواهد بود یا به هر روی، زمانی فرا خواهد رسید که این منازعه به سود یک طرف و از بین رفتن طرف دیگر خاتمه خواهد یافت؟ در صورت اخیر، کدام جبهه پیروز میدان خواهد بود؟

شیعه در میان احتمالات یادشده، با الهام از آیات قرآن، به سرانجام جهان خوشبین است. در آیه‌ای این گونه آمده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ». (نور، ۵۵)^۱ همچنین در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵)^۲ بر این اساس، شیعه معتقد است که با ظهور شخصیتی الهی و امامی راستین از فرزندان فاطمه علیها السلام دخت مکرم پیامبر مهربانی و رحمت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جهان طعم شیرین حاکمیت همه خوبی‌ها و فضیلت‌ها را خواهد چشید. این تحول، در واقع بازتاب اصل مهم امامت است. امامت، سمت جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط برگزیدگانی معصوم است که مطابق مشیت الهی توسط آن حضرت منصوب شده‌اند تا جاودانگی و خاتمیت اسلام را تضمین کنند.

شیعه تداوم امامت را پس از یازدهمین امام، از طریق فرزندش مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌داند. (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۶۰۵) آن حضرت پس از دوره غیبت صغری، دوره غیبت کبری را شروع کرد و تا زمانی که حکمت الهی اقتضا کند، در غیبت به سر خواهد برد؛ اما به طور قطع، ظهور او در زمانی که بر همگان پوشیده است، رخ خواهد داد. در حدیثی از امام جواد علیه السلام در این باره می‌خوانیم: قائم ما همان مهدی است که باید در زمان غیبت در انتظار او، و در هنگام ظهور فرمان‌بردار او بود؛ و او سومین فرزند من است. قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر تنها یک روز از دنیا باقی باشد، خدای تعالی آن

۱. خداوند به آن دسته از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده داده است که آنان را بر روی زمین جای‌گزین سازد.

۲. ما می‌خواهیم بر مستضعفان روی زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا قائم ما ظهور کند و زمین را همان گونه که از ستم و جور پر شده است، پر از عدل و داد کند. (ابن بابویه، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۹)

این آموزه اصیل قرآنی، مسئله حیاتی انتظار را پیش می‌کشد و مفهوم «منتظر» مطرح می‌شود. از این منظر، مؤمن باید در هر حال منتظر رخدادی مهم در جهت تحقق خواست و مشیت الهی باشد. در اینجا است که سخن از ویژگی‌های منتظران راستین به میان می‌آید. این ویژگی‌ها در مجامع روایی شیعه برشمرده شده‌اند. برای ورود به این بحث، از خود مفهوم «انتظار» شروع می‌کنیم و می‌پرسیم: چه اوضاع و احوالی باید برای فرد رخ دهد تا گفته شود وی در انتظار به سر می‌برد؟

بدیهی است که انتظار، ملازم با آمادگی است و میزان و چگونگی این آمادگی متناسب است با اهمیت «منتظرگانه». منتظرگانه گاه یک مهمان معمولی، گاه شخصیتی مهم، و گاهی نیز حادثه مهمی همچون انقلاب اسلامی است. معنا و مفهوم انتظار و آمادگی در هر مورد متفاوت است. در مسئله ظهور، بناست شخصیتی الهی، برخوردار از عالی‌ترین ویژگی‌های یک پیشوا، در بالاترین حد ممکن ظهور کرده، تحولی عظیم و خارق‌العاده در سراسر گیتی ایجاد کند و کل جامعه بشری را از جهات گوناگون به مطلوب‌های آرمانی و الهی برساند. پس انتظار و آمادگی برای چنین امری، هم متناسب با آن و در سطح بسیار عالی منظور شده است و هم اعمال خاص و متناسبی را به‌عنوان وظیفه، پیش روی منتظر قرار می‌دهد.

اینک به‌اجمال به برخی از وظایف منتظران اشاره می‌شود. پیش از هر چیز، هشیاری و عدم غفلت از حالت انتظار است. منتظر همواره باید به حالت انتظار خود توجه داشته باشد. خود این توجه، بسیار مهم و سازنده است. کسی که احساس انتظار برای مشارکت در تحولی جهانی و اقتدا به پیشوایی که مظهر قدرت و رحمت الهی است، سراسر وجودش را فراگرفته و در او استوار شده باشد، زندگی‌اش از جهات گوناگون عمیقاً معنادار، و توانمندی‌هایش شکوفا خواهد شد. به تعبیر دیگر، چنین کسی از روحی بلند، امیدوار و خستگی‌ناپذیر برخوردار می‌شود. بنابراین، فرد منتظر، پیش از هر چیز باید این احساس را در خود ایجاد کند و استوار سازد. امام باقر علیه السلام در اشاره به این مطلب می‌فرماید: هر کس از شما به این امر منتظرگانه و خیر توجه

داشته باشد، والله مانند کسی است که با شمشیر همراه با قائم آل محمد علیه السلام جهاد کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۸) امام صادق علیه السلام نیز بر لزوم این آمادگی و انتظار، این گونه تأکید می‌ورزد: هر کدام از شما باید خود را برای خروج قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آماده کند؛ هر چند با یک نیزه. (همان، ج ۵۲، ص ۳۶۶)

راهکار مؤثر در این زمینه، انس گرفتن با ادعیه، زیارت‌نامه‌ها و اذکاری است که در این باره وارد شده است. قابل توجه اینکه مجامع روایی شیعه سرشار از ادعیه و اذکاری است که فرد منتظر به مناسبت‌های مختلف می‌تواند از آنها بهره‌مند شود تا بدین طریق، این احساس در او زنده و پابرجا بماند و تقویت شود.

وظیفه مهم دیگر فراروی منتظران، آراستن خود به اخلاق و صفاتی است که ائمه اطهار علیهم السلام در ادعیه نقل کرده‌اند؛ از جمله، دعایی که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آغاز آن، این گونه خدا را می‌خواند: «الهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية و...». در این دعا، تمام خصال نیکو بر زبان مبارک امام جاری شده است. استمرار بخشیدن و توجه کردن به این گونه ادعیه، مسیر زندگی منتظر را آسان و شیرین می‌سازد.

نکته مهم دیگر در این زمینه، احساسی است که منتظر به حاضر و ناظر بودن امام منتظر پیدا می‌کند. تداوم بخشیدن به تعمق در ادعیه و اذکار، و انس با آنها و دل سپردن به مضامین عالی آنها، احساس مبارکی را در فرد ایجاد می‌کند. این احساس، سراسر وجود منتظر را می‌گیرد؛ او را در برابر بسیاری از خطرهای و لغزش‌ها حفظ می‌کند و به زندگی او معنا می‌بخشد.

آموزه موعودگرایی شیعه، آموزه‌ای قرآنی است که بر مفاهیم متعالی «حکمت»، «محبت» و «عدالت» استوار است که به لحاظ هماهنگی‌شان با فطرت انسان، آثار و برکات ظهور حضرت صاحب‌الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را جهانی خواهند ساخت.

۲-۲. تأثیر موعودگرایی شیعی بر سیاست ایران

ترسیم خطوط سیاست و حدود و ثغور امور سیاسی بر مبنای آینده‌ای موعود، ویژگی همه جوامع پویا یا خواستار پویایی است. حرکت بدون چشم‌انداز، «ره به ترکستان

بردن»، و تدوین چشم‌انداز در پرتو آینده‌ای وعده‌داده‌شده، تزریق روح امید در کالبد اجتماع است. از این منظر، جوامع موعودگرا جوامعی پرتحرک، پرانرژی و امیدوار به آینده خواهند بود. بنابراین، کشورهای خواستار پیشرفت و تکامل، از جمله ایران، آینده موعود را فراموش نخواهند کرد. از سوی دیگر، ایدئولوژی شیعی به آینده موعود در چهارچوب دکترین مهدویت بسیار اهمیت می‌دهد. یکی از الزامات این دکترین، نحوه مدیریت نظام سیاسی در عصر غیبت است.

مبانی تفکر مهدوی برای اداره امور اجتماع در عصر غیبت، همان مبانی و مؤلفه‌های جامعه مهدوی است؛ البته در مقیاسی محدودتر. توضیح آنکه کمال مطلوب اندیشه سیاسی شیعه، تحقق نظام سیاسی موعود با مؤلفه‌هایی چون حکمت، عدالت، جهانی شدن و محبت است که در شخص امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متجلی می‌شود؛ اما در عصر غیبت، جامعه شیعی به دلیل محرومیت از دسترسی مستقیم به امام معصوم و کامیابی حداکثری از ثمرات مدیریت مهدوی، به همان مؤلفه‌های جامعه مهدوی در شخصی که نیابت آن حضرت را بر عهده دارد (البته به صورت حداقلی) بسنده می‌کند. چنین شخصی، از نظر عموم فقهای شیعه، فقهی برگزیده از میان فقهای زمانه است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۶-۱۲۸)

بنابراین، بر مبنای اندیشه شیعی، نظام سیاسی در عصر غیبت باید حداقل‌هایی از نظام مطلوب مهدوی را در قالب ولایت فقیه تأمین کند؛ در غیر این صورت، شیعی نخواهد بود. در ادامه، عناصر مقوم موعودگرایی شیعی بررسی خواهد شد تا از این طریق، زمینه مقایسه آثار مهدویت در سیاست‌ها و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران با آثار موعودگرایی مسیحی در سیاست‌های ایالات متحده فراهم گردد.

عناصر موعودگرایی شیعی عبارت‌اند از حکمت، عدالت و محبت، که مقتضای آنها جهانی شدن است. شرح اجمالی این عناصر از این قرار است:

۱-۲-۲. حکمت: راغب، حکمت را دریافت حق از طریق علم و عقل دانسته است. بر اساس این تعریف، خدا از آن روی حکیم است که از حقیقت موجودات آگاه بوده، آنها را در بهترین و استوارترین وجه ممکن ایجاد کرده است؛ اما انسان به دلیل شناخت موجودات و انجام امور خیر، حکیم خوانده می‌شود. (الراغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۹)

ابن منظور نیز در معنای حکمت می‌گوید: «وَالْحَكْمَةُ عِبَارَةٌ عَنْ مَعْرِفَةِ أَفْضَلِ الْأَشْيَاءِ بِأَفْضَلِ الْعُلُومِ». (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۴۰) خدا نیز در قرآن خود را حکیم خوانده است: «الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود، ۱) چون او برترین عالم است و به ذات خود که برترین معلوم است، علم دارد.

صدرالدین شیرازی در اشاره به این معنا می‌گوید: «إن كونه تعالى حكيمًا، هو أنه يعلم نظام الخير في العالم بآتم علم و هو كونه فعليًا وجوديًا و يفعل ذلك النظام أتم فعل، و هو الذي يؤدي الى الغاية الحقيقية أتم تادية من غير آفة و شر و خلل و تعطيل». (الشيرازی، ص ۲۷۵) بر این اساس، حکمت، علم تام و کامل است؛ علمی که به درون و ذات شیء نفوذ می‌کند و سبب فعل متقن و سنجیده می‌شود. پیشوایان الهی نیز از مدارج عالی حکمت برخوردارند. بر این اساس، تعلیم کتاب و حکمت از وظایف مهم آنان دانسته شده است: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (بقره، ۱۲۹) در نتیجه، کسی که از پیشوای الهی پیروی می‌کند، باید از او حکمت بیاموزد و این از منظر قرآن، بسیار ارزشمند است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». (بقره، ۲۶۹)

ارتباط حکمت با موعودگرایی شیعه از این جهت است که خالق حکیم، به اقتضای حکمت، منصب پیشوایی را با ویژگی‌هایی همراه کرده است که با طبع و سرشت همگان سازگار است؛ مگر کسانی که با اصرار بر گمراهی و پلیدی، هویت خود را از دست داده‌اند. به تعبیر دیگر، این موعودگرایی بر پایه عقل و فطرت استوار است و آهنگ آن را جان می‌شنود و اشباع می‌شود. زبانش نیز زبان خرد و نزد همگان آشناست. این ویژگی، ناشی از علم مطلق الهی است.

جهت دیگر این پیوند آن است که پیشوای الهی به دلیل برخورداری از مدارج عالی حکمت که خدا بر او ارزانی داشته، از خطای در علم و عمل مصون است. از سویی، جویندگان حکمت نیز باید خود در امور گوناگون مربوط به زندگی بیندیشند؛ تصمیم بگیرند و به انجام امور مبادرت ورزند؛ زیرا آنان در برابر آنچه انجام

می‌دهند، مسئول‌اند و رشد و شکوفایی انسان نیز از این طریق رقم می‌خورد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱)؛ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال، ۵۳)؛ عصمت و حکمت پیشوای الهی، به‌مثابه دو عامل قدرتمند، شبهات و تردیدها را از میان برمی‌دارند؛ غبار نومیدی را از فضای روح و روان دور می‌نمایند و با اطمینان و آرامش قلبی‌ای که برای پیروان ایجاد می‌کنند، فرصت اندیشیدن و برگزیدن را برای آنان فراهم می‌سازند.

در این فرایند نیز تأثیر حکمت دیده می‌شود. اصولاً از نظر پیشوای حکیم، نخست باید نور خرد و فرزادگی را در عمق جان انسان‌ها برافروخت تا آنان بیندیشند، معرفت پیدا کنند و با معرفت او را همراهی کنند. این همان رشد و شکوفایی است که امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را فلسفه بعثت انبیا خوانده است: «لیثیروا لهم دفائن العقول». (نهج البلاغه، خطبه اول) در این نوع رهبری، رهبر پیرو و مرید را به سطحی از معرفت و عزم می‌رساند که وی در ساختن حقیقت ذات خود سهیم می‌شود و نقش می‌آفریند.

از این منظر، خدای حکیم مطلق، پیشوایی موعودگرایی شیعه را بر پایه حکمت استوار ساخته است تا زمینه‌ساز پرورش حکمت در پیروان و طالبان کمال باشد. تاریخ و موارث فکری و اعتقادی شیعه، با حجم و غنای کم‌نظیر خود، این واقعیت مسلم را به خوبی نشان می‌دهد. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه نمونه‌ای از پرورش و ترویج حکمت و دانایی توسط امام علی علیه السلام را ذکر کرده است. او در این باره چنین می‌گوید: دانستی که علم الهی اشرف علوم است؛ زیرا شرف علم به شرف موضوع، و موضوع علم الهی اشرف موجودات است. پس علم الهی، اشرف علوم است. و این علم از کلام او اقتباس و نقل شده و به آن ختم و از آن آغاز شده است. معتزله که اهل توحید و عدل، و از ارباب نظر در این زمینه‌اند و دیگران این فن را از آنان گرفته‌اند، شاگردان و اصحاب وی هستند. ... و اما اشاعره از ابی‌الحسن علی بن ابی‌بشر اشعری آموخته‌اند، که او خود شاگرد ابوعلی جبائی، از بزرگان معتزله است. پس اشاعره نیز به استاد و آموزگار معتزله، علی بن ابی‌طالب علیه السلام منتهی می‌شوند؛ اما امامیه و زیدیه، نسبت‌شان به او ظاهر است». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷)

از این سخن روشن می‌شود که یک رهبر الهی چگونه و تا چه اندازه می‌تواند ظرفیت هدایت و پیشرفت و تکامل جامعه را فراهم کند؛ اما سؤال اینجاست که آیا در زمانی که پیشوای معصوم و الهی در میان مردم حضور ندارد، مسئله هدایت منتفی است؟! پاسخ مثبت به این پرسش، منافی با لطف و حکمت خداوند، و نقضی بر عدل الهی است. بنابراین، مقتضای لطف و عدل الهی تضمین سعادت بشری از طریق آموزه‌های وحیانی است؛ اما این امر مهم، در عصر غیبت چگونه محقق می‌گردد؟

از منظر فقهای شیعه، در چنین شرایطی تدبیر امور جامعه، در سایه ولایت حکیمانه فقیه است. بنابراین، فقیه از آن حیث که آگاه به تعالیم الهی پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام است، شأن ولایت جامعه را می‌یابد. حضرت آیت‌الله جوادی آملی در تشریح حدیث «إن العلماء ورثة الانبیاء»، مهم‌ترین شأن پیامبران را تدبیر امور امت می‌داند. از سویی میراث پیامبران، نه درهم و دینار، بلکه طلب علوم دین است. بنابراین، علما به جهت حمل میراث معنوی پیامبران، شایستگی تدبیر امور امت را می‌یابند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۴-۱۸۸)

همان‌گونه که اشاره شد، دکترین مهدویت بر تکمیل عقول بشری در عصر ظهور تأکید دارد. از همین روی، امامان معصوم بر این امر تأکید داشتند که «وقتی قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد؛ بدین ترتیب، خرده‌های مردمان شکوفا و اخلاقشان کامل می‌شود». (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ح ۷۱، ص ۳۳۶) بنابراین، جامعه شیعی موعودگرا باید بر این مقوله تأکید ورزد و نظام سیاسی خود را بر مبنای حکمت الهی تدبیر کند. از این منظر، به شیعیان تأکید شده است که در عصر غیبت و در مسائل مستحدثه به راویان حدیث (فقها) رجوع کنند؛ زیرا آنها حجت امام معصوم بر مردم‌اند. (همان، ج ۵۳، ح ۱۰، ص ۱۸۰) بنابراین، از یک سو حکمت الهی مقتضی تعیین پیشوای دینی با خصلت‌های ویژه است؛ از سوی دیگر، برخورداری حاکم دینی از مدارج عالی حکمت، شرط لازم است؛ و از سوی سوم، رسالت چنین پیشوایی نیز تعلیم حکمت، و وظیفه امت، جست‌وجوی حکمت و فراگیری آن است.

۲-۲-۲. عدالت: خصلتی که سبب ادای حق هر صاحب حقی می‌گردد، عدالت خوانده می‌شود؛ چه از طریق گفتار باشد چه از طریق رفتار. به تعبیر دیگر، عدالت، در اصل

حالت میانه بین افراط و تفریط است؛ به گونه‌ای که زیادت و نقصانی در آن نباشد. (مصطفوی، ۱۳۶، ج ۸، ص ۵۵) انسان‌ها در حیات اجتماعی حقوقی دارند؛ اما زیاده‌طلبی و فزون‌خواهی سبب می‌شود تا برخی به حقوق دیگران تعدی کنند و حتی قوانین را برنتابند. عدالت اقتضا می‌کند که حقوق همه افراد جامعه به رسمیت شناخته شود و حاکم عادل کسی است که نخست از حقوق و صاحبان آن آگاه باشد؛ سپس با تمام توان برای تحقق عدالت بکوشد. از اینجا روشن می‌شود که بین عدالت و حکمت (دانایی) پیوند مستحکمی وجود دارد. آگاهی انسان از عدالت، متناسب است با آگاهی او از خدا، انسان و جهان.

از منظر شیعه، عدالت لازمه حیاتی جامعه انسانی و شرط لازم امامت و پیشوایی امت است. بر این اساس، پیشوا به محض از دست دادن این شرط از امامت ساقط است. این شرط در امام جماعت و شاهد نیز لازم‌الرعايه است. البته در جای خود تبیین شده است که عدالت عادت نیست و بدون معرفت و خودسازی حاصل نمی‌شود. حاکم شیعی از این طریق و با التزام به رعایت امر و نهی الهی، ملکه عدالت را در خود ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که کل وجود او نمایانگر جلوه‌ای از حاکمیت عدل الهی می‌گردد. عدالت‌گستری از لوازم وجودی چنین شخصیتی است و او در هر محیط و شرایطی که باشد، تاثیرگذار است. قرآن ارزش و اهمیت ویژه‌ای برای عدالت قایل شده، تا حدی که مأموریت پیامبر ﷺ را برپایی عدالت در بین مردم دانسته است: «وَأْمُرْ بِالْعَدْلِ بَيْنَكُمْ» (شوری: ۱۵)

همان‌گونه که اشاره شد، شیعه امامت را دنباله نبوت می‌داند. بر این اساس، وظیفه برپایی عدالت در جامعه پس از درگذشت پیامبر ﷺ به امام معصوم تفویض شده و امام به نیابت از پیامبر ﷺ متکفل ریاست عامه در امور دینی و دنیوی است. (الشیخ المفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹) در روایات معتبر و نیز در فرهنگ دینی و اعتقادی شیعه بر ویژگی عدالت‌گستری پیشوای موعود شیعه بسیار تأکید شده است. به تصریح روایات مربوط به ظهور، در هنگام ظهور، ظلم و بیدادگری دنیا را پر می‌کند؛ اما ظهور آن امام عدالت‌گستر پرده سیاهی ظلم را می‌برد و آفتاب عدالت بر سرزمینی

که از بیدادگری به ستوه آمده می‌تابد و دل‌ها را به نور هدایت روشن می‌کند. (النعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵۵)

عدالت، به‌عنوان یکی از محوری‌ترین مبانی موعودگرایی شیعی، جایگاه خود را در اندیشه سیاسی دوران غیبت نیز حفظ کرده است؛ تا آنجا که تقریباً همه فقهای شیعه برای اعمال ولایت در زمان غیبت بر شرط عدالت تأکید کرده‌اند. (امام خمینی، ص ۴۹ / جوادی آملی، ص ۱۳۸) آیت‌الله جوادی آملی درباره عدالت فقیه چنین می‌فرماید: «فقیه جامع‌الشرایط کسی است که علاوه بر جناح عقل نظری، در جناح عقل عملی نیز به مقدار ممکن کامل باشد؛ یعنی علاوه بر اینکه لازم است علم دین را درست بفهمد، باید آن را در خودش و در محدوده حیاتش و در جامعه اسلامی به‌درستی اجرا نماید... فقیه عادل باید با میل و هوس کاری نکند». (جوادی آملی، ص ۱۳۸)

نظر به اهمیت عدالت، منابع روایی شیعه بر لزوم مراجعه به حاکم عادل در عصر غیبت و پرهیز از مراجعه به سلطان جور تأکید کرده‌اند. از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده است: مبدا وقتی بین شما خصومت و نزاعی اتفاق افتد یا در دریافت و پرداخت اختلافی پیش آید، برای محاکمه و رسیدگی، به یکی از این جماعت زشتکار مراجعه کنید. مردی را که حلال و حرام ما را می‌شناسد، بین خودتان حاکم و داور سازید؛ زیرا من او را بر شما قاضی قرار داده‌ام. مبدا که بعضی از شما از بعضی دیگران به قدرت حاکمه جائر شکایت ببرد. (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۱۰۰)

توجه به حقوق انسان‌ها، از جمله حقوق اقلیت‌ها، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، برخاسته از این آموزه مهم است؛ همچنین التزام به این عنصر اساسی سبب شده است تا نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، در عرصه تعاملات بین‌المللی، همواره پناهگاه مظلوم باشد. نمونه بارز این امر، حمایت بی‌دریغ این نظام از ملت مظلوم فلسطین است.

۲-۳. محبت: عامل مهم دیگر در موعودگرایی شیعه، عنصر محبت است. اصولاً محبت نتیجه معرفت است. حضرت ابراهیم علیه السلام آن‌گاه که به افول ستارگان پی می‌برد و به آن معرفت می‌یابد، می‌گوید: «انی لا احب الا فلین». (انعام، ۷۶) بدون معرفت، محبت معنا ندارد؛ اما این معرفت، از طریق عقل و نوری الهی در انسان حاصل

می‌شود؛ و در واقع، مرتبه‌ای از حکمت است. از همین روی، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «التودد نصف العقل». (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۳) در زمینه لزوم شناخت امام، در روایتی آمده است: «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة الجاهلیة». (کلینی، ج ۲، ص ۱۹) در این روایت، نداشتن شناخت از امام، رسم جاهلیت خوانده شده است. جاهل چون به پیشوای خود معرفت ندارد، چنین محبتی درباره او معنا پیدا نمی‌کند. محبت به صورت مطلق، مختص پروردگار است. ذات او، چون همه کمالات وجودی را به طور مطلق داراست، محبوب خود اوست. او اصل همه محبت‌هاست. خداوند، افزون بر ذات، فعل خود را نیز دوست دارد؛ زیرا افعال او از ذات او صادر می‌شود و او چون دوستدار ذات خود است، افعال صادره از آن را نیز دوست دارد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (آل عمران، ۳۱) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده، ۵۴) صدرالدین شیرازی در بیان معنای این آیه می‌گوید: «أما محبته إياهم فلكونهم أفعاله، والله تعالى يحب نفسه فيحب فعل نفسه؛ أما محبتهم إياه اصل وجودهم و منشأ حصولهم؛ و اصل الشيء أولى به من نفسه». (الشیرازی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹) پس همه خلاق فعل او هستند و او آنها را از این جهت دوست دارد؛ در نتیجه، پیشوای الهی نیز خلاق را که فعل و محبوب خدایند، دوست دارد. با این بیان، این حب بنیادین است که کل هستی را یک‌پارچه و منسجم ساخته است.

محبت، در سطح وجود انسان نیز بسیار مهم و نقش‌آفرین است. انسان وقتی کمالات را بشناسد، به تناسب این معرفت، کسی را که دارای این صفات تشخیص دهد، می‌ستاید و به او ابراز محبت می‌کند. امام معصوم که نقش‌آفرین اصلی در موعودگرایی شیعی است، مظهر همه اوصاف و ویژگی‌های پسندیده و نیکوست. از این رو، طالبان طهارت و معرفت، به طور طبیعی مجذوب و شیفته او می‌شوند و محبت آنان نیز به او رخ می‌دهد. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید: «همین تضلع و گوناگونی فضایل انسانی در امام معصوم سبب می‌شود تا افراد مختلف، از هر دین و با هر باوری، با اندک آشنایی با چنین شخصیتی، هرچند به فراخور گستره دانش و عمق بینش خود، از منظر خاصی به سوی کمالات وجودی امام جذب شوند

و از همان جهت به او محبت ورزند. البته هر محبتی، در هر مرتبتی مرهون مرتبه‌ای از معرفت است. (جوادی آملی، همان، ص ۴۳)

همین محبت دوطرفه بین پیشوای الهی و پیروان است که پیروزی نهایی حق بر باطل را بشارت می‌دهد. حق و حق‌جویی بر چنین بنیاد مستحکمی استوار است. این پیوند استوار، پیروی از امام را آسان، و سیر مدارج کمال را نیز با انجام و ترک مشتاقانه‌ی اوامر و نواهی ممکن می‌سازد. بر این اساس، در آموزه‌های دینی بر لزوم شناخت امام و دوستی با او بسیار تأکید شده است. «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ». (شوری، ۲۳)؛ منظور از مودت حب شدید است. (الزمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۱۹) در منابع اهل سنت و شیعه نیز روایات فراوانی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصومین دربارۀ اهمیت حب اهل بیت نقل شده است. از جمله، در روایتی که زمخشری آن را در تفسیر کشاف نقل کرده است، می‌خوانیم: «و قال رسول الله ﷺ: من مات علی حب آل محمد مات شهیداً؛ ألا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له؛ ألا و من مات علی حب آل محمد مات تائباً؛ ألا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل الايمان...». (الزمخشری، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۰)

با این بیان، پیوند عمیق مسئله «محبت» با موعودگرایی شیعی روشن شد. اینک این پرسش مطرح می‌شود: آیا عنصر محبت، به حاکمان منصوب ائمه در عصر غیبت نیز تسری پیدا می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش باید به واکاوی واژه «ولایت» و رابطه آن با محبت پردازیم. «ولایت» مشتق از «ولی» است. در واژه «ولی» دو معنا نهفته است: یکی «دوستی» و دیگری «سرپرستی». (راغب، ۱۳۷۲، ص ۴۸۹) بنابراین، واژه «ولایت» جامع دو معنای محبت و سرپرستی است؛ اما از این منظر، محبت بدون متابعت معنا ندارد. به همین دلیل، قرآن محبت را با تابعیت قرین می‌داند: «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی» (آل عمران، ۳۱) حضرت آیت‌الله جوادی آملی در این باره چنین می‌فرماید: «ولایت از کلمه ولی گرفته شده است. ولی در لغت عرب به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر، بدون آنکه فاصله‌ای میان آن دو باشد؛ که لازمه چنین توالی و ترتیبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این رو، در متن

این واژه معانی حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی، و سرپرستی نهفته است». (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲)

بنابراین، در فرهنگ موعودگرایی شیعه، شخص منتظر می‌کوشد با افزایش مراتب معرفت خود به امام منتظر، به مودت و محبت قلبی به او ره جوید و در نتیجه مطیع و منقاد وی گردد. بدیهی است چنین فرایندی از معرفت، دربارهٔ محبت به جانشینان آن امام و پیروی از آنان نیز به تناسب صادق است.

حضور و نقش‌آفرینی محبت در تعامل بین مردم و رهبری در جمهوری اسلامی، کاملاً آشکار است. سیر تحولات انقلاب اسلامی ایران به‌خوبی نشان می‌دهد که نوع رابطهٔ بین مردم و رهبران انقلاب اسلامی، با آنچه بین شهروندان و حاکمان در دیگر نقاط دنیا می‌گذرد، بسیار متفاوت است. در طول دوران مبارزات، مردم با اشارهٔ حضرت امام^{علیه السلام} منویات ایشان را اجرا می‌کردند و در این مسیر از هیچ چیز دریغ نمی‌کردند. حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، فاجعهٔ مدرسهٔ فیضیه، قیام ۱۹ دی مردم قم، به خاک و خون کشیده شدن کفن‌پوشان ورامین و... همگی حاکی از عمق و میزان ارادت امت به امام بوده است. در روزگار پس از پیروزی نیز این پیوند قلبی به‌گونه‌ای بارزتر دیده می‌شود؛ رشادت‌هایی که رزمندگان اسلام در دوران جنگ تحمیلی به عشق رهبر خویش انجام دادند، همچنین مراسم پرشکوه تشییع جنازهٔ حضرت امام^{علیه السلام} نمونه‌هایی از حب مردم ایران به ولی خویش بوده است. این جریان محبت و متابعت، دربارهٔ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله) نیز صادق، و هنگام حضور ایشان در میان مردم کاملاً مشهود است. البته این محبت، دوسویه است؛ چون پیشوای دینی نیز بندگان خدا را دوست دارد و برای هدایت و آسایش آنان، با همهٔ وجود به استقبال سختی‌ها می‌رود و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند.

۲-۲-۴. جهانی شدن: یکی دیگر از ویژگی‌های موعودگرایی شیعه، جهانی بودن ظهور مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این مطلب از چند جهت قابل بیان است. نخست اینکه ادیان الهی، از جمله اسلام، درصدد هدایت و اصلاح کل جوامع بشری بوده‌اند. بر این اساس، ظهور امام موعود در ادامهٔ رسالت جهانی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} تحولی جهانی خواهد بود. روایاتی که سیمای عصر ظهور را ترسیم کرده‌اند، نشان می‌دهند

که در آستانه ظهور، بیدادگری همه عالم را فرا می‌گیرد. بدیهی است که در چنین شرایطی، همگان خسته، آزرده و تشنه عدالت خواهند شد. از این رو، همه انسان‌ها در سراسر عالم از شنیدن خبر ظهور منجی مسرور خواهند شد و از وی استقبال خواهند کرد.

بیان دیگر درباره جهانی دانستن موعودگرایی شیعی، بحث فطری بودن آموزه‌های اسلامی و پیرو آن، موعودگرایی شیعی است. قرآن کریم این واقعیت را چنین بیان می‌کند: «فطرت الله التي فطر الناس عليها» (روم، ۳۰) از این منظر، اسلام دینی جهانی است و قابلیت تبدیل شدن به یک ایدئولوژی جهانی را دارد.

افزون بر آن، تجارب انسان وی را به این واقعیت قطعی رهنمون می‌سازد که وقایع قسری که برخلاف موازین هستی محقق می‌شوند یا سیر می‌کنند، محکوم به نابودی و شکست‌اند. عالم هستی بر پایه حکمت الهی استوار شده است و سنن آن تغییر نمی‌کند. ظلم و بیدادگری، حرکت برخلاف سنن الهی و در نتیجه، محکوم به نابودی است. فراگیری ظلم در جهان، امری قسری و برخلاف سنن الهی است که دوام نخواهد یافت. چنین رخدادی، اگر به دست رهبری الهی صورت نگیرد، به هرج و مرج منتهی خواهد شد. بنابراین، همان گونه که روایات حکایت می‌کنند، قدرتی الهی سبب بیداری و امیدواری انسان‌ها می‌شود و تحول عظیمی را رقم خواهد زد.

در مقابل، طبع و فطرت انسان طالب عدالت است و محوریت این گونه عوامل در موعودگرایی شیعی، فطرت انسان‌ها را با آن همراه خواهد ساخت. این امر، یکی از زمینه‌های مهم برای تحول در مقیاس جهانی است. بر این اساس، نصوص دینی با واژه «الارض»، جنبه جهانی بودن این گونه تحولات را تأیید می‌کند: «و نريد أن نمُنَّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين» (قصص، ۵) همچنین در روایتی می‌خوانیم: «هو الحجة الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً و يشفي صدور قوم مؤمنين». (المجلسی، همان، ج ۳۶، ص ۳۰۳) در برخی احادیث، حضرات ائمه با تعبیری چون «مصایح الامم» (همان، ج ۷۱، ص ۳۷۸) «قادة الامم» (همان، ج ۹۳، ص ۱۷۳) و به‌ویژه حضرت صاحب با لقب «مهدی الامم» خوانده شده‌اند. واژه «امم» دلالت بر جهانی بودن این رسالت دارد. (همان، ج ۹۵، ص ۱۰۱)

از این رو، انقلاب اسلامی ایران به عنوان نهضتی برآمده از متن آموزه‌های ناب اسلامی و متأثر از خط سبز مهدوی، با تعابیری چون صدور انقلاب و کمک به مستضعفین جهان، درصدد جهانی کردن ارزش‌های خود برآمد. این گونه، «ملیت» در فرهنگ دینی جای خود را به «امت» می‌دهد. حضرت امام خمینی^ع از همان ابتدای نهضت خویش، با احیای مفهوم «امت» بر جنبه جهانی نهضت خویش تأکید کرد. البته این احیا بر مبنای آموزه‌های دینی انجام گرفت؛ زیرا دین همیشه مجموعه‌ای مقدس به نام امت می‌آفریند که فرد دین‌دار بدون توجه به خواستگاه‌های نژادی و ملی خود، عضو آن می‌گردد و جلوه‌های گوناگون امر قدسی، به مثابه حقیقت الهی در آن جلوه‌گر می‌شود. (نصر، ۱۳۸۵، ص ۲۹۸)

حضرت امام^ع با اشراف کامل پیرامون پیوند ناگسستنی جهانی شدن و موعودگرایی، چنین استدلال می‌کردند که زمینه‌سازی ظهور با صدور ارزش‌های اسلامی به دیگر نقاط جهان ممکن خواهد بود. ایشان ضمن انتقاد از کسانی که تشکیل نظام اسلامی و صدور ارزش‌های آن به دیگر نقاط جهان را در تضاد با ظهور منجی می‌دانند، آنها را یا افرادی ساده‌لوح می‌دانست و منحرفانی که با سوء نیت در جهت تقویت نظام‌های طاغوت عمل می‌کنند. (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۳)

آنچه در این زمینه اهمیت دوچندان دارد این است که جهانی شدن در موعودگرایی شیعه، لازمه ذاتی سه عامل حکمت، عدالت و محبت است. در گسترش این فضایل، تنها کافی است که دنیا آگاه شود و با ماهیت ظهور و ویژگی‌های آن آشنا گردد تا مشتاقانه از آن استقبال کند. این جهانی شدن، بر پایه جنگ و قدرت نظامی رخ نمی‌دهد و امنیت ملت‌ها را بر هم نمی‌زند؛ بلکه خود سبب امنیت جهانی است.

۳. موعودگرایی در مسیحیت

از نگاه مسیحیان، جهان با ظهور دوباره عیسی مسیح به پایان خواهد رسید. این ظهور مقدماتی دارد که باید به دست مؤمنان مسیحی فراهم گردد. (السماک، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱) این باور در تمامی فرق مسیحیت پذیرفته شده و در ارتباط تنگاتنگ با آموزه‌های مسیحیت است.

با ظهور رنسانس، مذهب در جوامع غربی جایگاه خود را از دست داد؛ اما ایالات متحده آمریکا در این زمینه یک استثنا به شمار می‌رود؛ تا جایی که هنوز هم مذهب در این کشور اهمیت خود را دارد. (فیلیپس، ۱۳۸۷، ص ۱۸۸-۱۸۹) مطالعات اخیر در آمریکا نشان می‌دهد که تقریباً چهار تا پنج درصد از جمعیت این کشور ملحدند و بیش از نود درصد از مردم آمریکا معتقد به وجود خدایند. بنابراین، تعداد افرادی که کاملاً ضد مذهب باشند، بسیار اندک، و کمتر از تعداد افراد ملحد در دیگر کشورهای صنعتی است. (روستین، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵)

این آمارها نشان می‌دهد که مسیحیت تا چه میزان در جامعه آمریکایی حضور و بروز دارد؛ اما مسئله مهم‌تر بررسی این پرسش است که آیا آمریکایی‌ها تمایلات مذهبی خود را به حوزه‌های اجتماعی نیز تسری می‌دهند یا اینکه دین تنها در حوزه خصوصی فعال است؟ پاسخ به این پرسش، در بررسی تأثیر موعودگرایی مسیحی بر سیاست آمریکا راهگشا خواهد بود.

پذیرش بی‌چون‌وچرای سکولاریسم توسط مردم آمریکا، مفروض اکثر پژوهشگران مسائل آمریکا بوده است؛ اما مطالعات اخیر نشان می‌دهد که دین در سیاست آمریکا نقش اساسی ایفا می‌کند. در کتاب *مذهب و سیاست آمریکا* - که جمعی از نویسندگان برجسته آن را نگاشته‌اند - درباره نقش مذهب در سیاست‌گذاری‌های آمریکا چنین آمده است: «پژوهشگران اجتماعی دست‌اندرکار بررسی سیاست‌های قرن بیستم، تا همین اواخر فرض را بر این می‌گذاشتند که مذهب در آمریکا امری خصوصی است و نفوذ عمومی اندکی دارد...؛ اما مطالعات در باب آمریکای قرن نوزدهم بنیاد این فرضیات را به لرزه درآورد». (فیلیپس، ۱۳۸۷، ص ۱۹۰-۱۹۱)

بنابراین، آموزه‌های مذهبی، از جمله موعودگرایی مسیحی، نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌های این کشور دارد. البته این نوشته بر این ادعا نیست که موعودگرایی مسیحی تنها عامل تعیین‌کننده روند سیاست خارجی آمریکاست؛ بلکه تنها به نقش این عامل (با مفروض دانستن نقش دیگر عوامل) در تعیین اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا اشاره می‌کند. در ادامه، ضمن بررسی عناصر مقوم موعودگرایی مسیحی، نقش هر یک از آنها را در سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده آمریکا بررسی خواهیم کرد.

۳-۱. عناصر مقوم موعودگرایی مسیحی و تأثیر هر یک از آنها بر سیاست ایالات متحده آمریکا

۳-۱-۱. میلیتاریسم: درگیری و نزاع خونین تحت عنوان جنگ مقدس، یکی از ارکان اصلی موعودگرایی مسیحی است. در ادبیات مسیحیان، جنگ مقدس با عنوان «آرماگدون» شناخته می‌شود.^۱ بنیادگرایان مسیحی با استناد به کلام حزقیال نبی،^۲ آرماگدون را با نابودی زمین برابر می‌دانند. ریگان، رئیس جمهور پیشین آمریکا، این معنا را این‌گونه بیان می‌کند: «این نبی خشمگین عهد قدیم، حزقیال است که بهتر از هر کسی قتل عامی را که عصر ما را به ویرانی خواهد کشید، پیش‌بینی کرده». (فهیم دانش، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴)

از نظر بنیادگرایان مسیحی، به‌زودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن را میلیون‌ها نظامی تشکیل داده‌اند، از عراق حرکت کرده، پس از گذشتن از رود فرات که در آن زمان خشکیده است، به سوی قدس رهسپار خواهند شد؛ اما در ناحیه آرماگدون، نیروهای طرفدار مسیح راه را بر لشکر ضد مسیح سد خواهند کرد و درگیری خونین و نهایی در این منطقه شکل خواهد گرفت. سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه خود در آسمان به زمین فرود می‌آید و پس از نبرد با نیروهای ضد مسیح، پیروز خواهد شد؛ آن‌گاه صلح واقعی را در تمامی جهان خواهد گسترد و این‌گونه جهان به پایان خواهد رسید. (هال سل، ۱۳۷۷، ص ۲۱۵)

۱. آرماگدون، مرکب از «هار» و «مجد»، به ترتیب به معنای کوه و سرزمین حاصلخیز، نام منطقه‌ای باستانی در نزدیکی بیت‌المقدس است که در قدیم شهری استراتژیک و طبیعتاً پرنزاع بوده است؛ ولی اکنون جز خرابه‌ای از آن بر جای نمانده است. این واژه در معنای اصطلاحی، به نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان تعبیر شده است (webster unabridged dictionary, 1988) در انجیل از واژه آرماگدون نام برده شده و در توضیح آن گفته شده است: جنگی است در آخرالزمان که تمامی دولت‌هایی را که بر ضد یهود متحد شده‌اند، دربر می‌گیرد. (یوحنا، ۱۶/۶)

۲. «در آخرالزمان باران‌های سیل‌آسا و تگرگ سخت و آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهند آورد؛ کوه‌ها سرنگون خواهند شد و صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهند گردید». (کتاب مقدس، حزقیال، ص ۴۱۶)

تمایلات میلیتاریستی بنیادگرایان مسیحی چنان گسترده و رادیکال است که مسیحیت اولیه را کاملاً از مسیر خود خارج کرده است. «مونیب ای یونان»، اسقف اعظم کلیسای لوتری در جردن، در گفت‌وگو با روزنامه «دانش» درباره جریان بنیادگرایی مسیحی اعلام می‌کند که این جریان نه تنها یک تئولوژی مریض است، بلکه مرتد نیز هست. وی علت ارتداد این جریان بنیادگرا را در سه ویژگی عمده آن می‌داند: نخست معرفی عیسی به منزله یک فرد نظامی، نه یک منجی؛ دوم تمایلات ضد صلح؛ و سوم استفاده ابزاری از یهودیان در نبرد آخرالزمان. (smith, p.8)

تمایل به جنگ و خون‌ریزی با پشتوانه‌های مذهبی، تنها به تمایلات فردی آمریکایی‌ها محدود نماند و با صدور «بیانیه سرنوشت» نهادینه شد. در این بیانیه - که در سال ۱۸۴۵ و توسط «جان لی اوسولیان» انتشار یافت - بر بسط اقلیمی ایالات متحده با پشتوانه‌های الهی تأکید شد. این واژه در تاریخ آمریکا تداعی کننده مجوز و تأیید الهی برای بسط منطقه‌ای دولت جدید آمریکا بود. بیانیه سرنوشت، اگرچه به‌طور مشخص بر ضمیمه کردن تگزاس متمرکز شده بود، به مذاق بسیاری خوش آمد و دولتمردان آمریکایی برای اشغال دیگر نقاط جهان، از آن بهره‌مند شدند. (the encyclopedia Americana, 1962, p.218)

رویکردهای میلیتاریستی دولتمردان ایالات متحده که برگرفته از دیدگاه آخرالزمانی آنهاست، به‌صورت مستقیم بر سیاست این کشور تأثیر گذاشته است. برای مثال، ریگان تحت تأثیر این آموزه انحرافی، سیاست خارجی خود را بر مبنای نظامی‌گری تدوین کرد و وقایعی چون پروژه جنگ ستارگان، بمباران شهر طرابلس، مداخله نظامی در لبنان و تصرف نظامی گرانادا را سبب شد. جیمز میلز، رئیس موقت سنای ایالت کالیفرنیا در سال ۱۹۸۶، در جمع‌بندی پیش‌فرض‌های موعودگرایانه ریگان و تأثیر آن بر اتخاذ سیاست‌های میلیتاریستی چنین می‌گوید:

«یقیناً نگرش‌های او (ریگان) راجع به بودجه نظامی و بی‌اعتنایی او به پیشنهادها مطرح شده درباره خلع سلاح هسته‌ای، با نظرات ناظر بر آخرالزمان هماهنگ است... آرماگدون، آن‌گونه که در کتاب‌های حزقیال نبی و مکاشفه پیش‌بینی شده است، نمی‌تواند در جهانی که خلع سلاح شده اتفاق بیفتد... به اعتقاد رئیس جمهور، چرا باید نگران محیط زیست بود، وقتی همه چیز برای این نسل به فرجامی سوزان منتهی می‌شود؟».

(سایزر، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴-۱۶۵)

نمونه‌ای دیگر از تأثیرپذیری دولتمردان آمریکا از فراروایت موعودگرایی مسیحی در مقوله سیاست‌گذاری، جورج بوش پسر است. وی به‌صراحت برنامه‌های خود را در زمینه مبارزه با تروریسم، به‌ویژه جنگ عراق، به اعتقادات مذهبی و موعودگرایانه ربط می‌داد. (Domke, 2004, p.1-2) ادبیات مذهبی بوش درباره جنگ‌های عراق و افغانستان، تعجب بسیاری را برانگیخت. این ادبیات چنان عریان و بی‌پرده نقش مذهب را در این جنگ‌ها بیان می‌کرد که اطلاق واژه «جنگ مذهبی» بر آن، دور از واقعیت نیست. ویلیام بوی کین، مشاور وزیر دفاع کابینه بوش، همین معنا را به بیانی دیگر ذکر کرد. وی در سال ۲۰۰۳ اعلام نمود: (جنگ عراق) جنگی است برای ارواح ما. دشمن ما نامش شیطان است... شیطان می‌خواهد ما را به‌عنوان یک ملت و به‌عنوان ارتشی مسیحی نابود کند.» (Frocse and Mencken, 2000, p.103) این گفته‌ها به‌خوبی نشان می‌دهند که اعتقاد به توسعه ارزش‌های اخلاقی و مذهبی آمریکا از طریق جنگ، تا چه میزان بر سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده مؤثر بوده است.

۳-۱-۴. جهانی‌سازی: جهانی‌سازی یکی از ارکان اساسی تفکر موعودگرایی مسیحی است. بر این اساس، در آخرالزمان مسیح موعود ظهور کرده، حکومت جهانی خود را پایه‌گذاری خواهد کرد. به اعتقاد مسیحیان، عیسی مسیح در مقطعی از حیاتش شیفته آموزش‌های موعظه‌گری به نام یوحنا شد. عیسی او را نخستین بار در کنار رود اردن مشغول موعظه دید. یوحنا در حال وعظ درباره پیام دیرینه انبیا و تأکید بر نابودی قریب‌الوقوع دنیای گناه‌آلود موجود و پدید آمدن پادشاهی خداوند در دنیایی تازه بود. تعالیم یوحنا پیرامون آخرالزمان و ایجاد پادشاهی خداوند، تأثیرات عمیقی بر عیسی گذاشت؛ به‌گونه‌ای که تبدیل به یکی از اعتقادات اساسی وی و پیروانش شد. (ویلسون، ۱۳۸۱، ص ۲۸)

به باور مسیحیان، هنگامی که عیسی همراه تعدادی از حواریون خود به سمت اورشلیم حرکت می‌کرد، در میان راه پیش‌گویی‌هایی را به همراهان خود گفت که از جمله آنها، اعدام وی توسط یهودیان، رجعت وی پس از مرگش و در نهایت، تشکیل حکومت جهانی بود. (کارپنتر، ۱۳۷۴، ص ۱۷)

واژه‌هایی چون «حکومت و سلطنت الهی»، «سلطنت آسمان‌ها» و «حکومت الهی»، مکرر در اناجیل به چشم می‌خورند؛ به گونه‌ای که واقعیت حکومت نهایی خداوند، به مهم‌ترین اعتقاد مسیحیان تبدیل شده است. بر این اساس، عموم مسیحیان بر این باورند که در آینده روزی فرا خواهد رسید که حکومت اخلاقی خداوند در سراسر زمین جاری می‌شود و این‌گونه، حکومت جهانی خداوند برقرار می‌گردد. (کارگر، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰)

باور به تشکیل حکومت جهانی توسط مسیح، در میان آمریکایی‌ها به سرعت رنگ و بوی سیاسی گرفت؛ به گونه‌ای که مسیحیان آمریکا وظیفه خود را تلاش برای جهانی کردن ارزش‌های انجیلی می‌دانند؛ حادثه‌ای که به رجعت مسیح در پایان جهان سرعت می‌بخشد (جوویور، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲-۳۰۳) و البته این زمینه‌سازی، با توسعه ارضی همراه خواهد بود. از این منظر، موعودگرایی مسیحی در آمریکا مسئله‌ای سیاسی شد. ایمان به جهان‌شمول بودن ارزش‌های مسیحیت و فراگیر شدن آن در زمان موعود، در سیاست‌گذاری‌های دولتمردان آمریکایی نیز رسوخ کرد. آیزنهاور بر این باور بود که دامنه دین مسیحیت چنان گسترده است که همه مسائل جهانی را شامل می‌شود. وی حتی غلبه بر شوروی کمونیست را از این منظر ممکن می‌دانست. (Iboden, 2008, p.257)

یکی از دولتمردان آمریکایی که سیاست‌های خود را بر مبنای بعد جهانی آموزه‌های مسیحیت تدوین می‌کرد، جرج بوش پسر بود. وی در یکی از سخنرانی‌های خود ضمن توجیه جنگ‌هایش به‌عنوان جنگ مقدس، اعلام کرد که آمریکا فراخوانده شده است تا رهبری آرمان آزادی در قرن جدید را بر عهده گیرد. وی همچنین اعلام کرد که معتقد است آزادی، هدیه آمریکا به جهان نیست؛ بلکه هدیه پروردگار به همه جهان است. (Domke, 2004)

همچنین ریچارد پرل، که از بانفوذترین مردان سیاسی دولت بوش شمرده می‌شد، درباره مسئولیت جهانی دولت آمریکا چنین گفت: «من مطمئن هستم که قدرت آمریکا برای همه جهان سرچشمه خیر است. فکر می‌کنم این ابرقدرت واحد، رسالت تاریخی دارد که با هر خطری که کره زمین را تهدید می‌کند، مبارزه کند». (لوران، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲)

نکته قابل توجه اینکه اعتقاد به مسئولیت جهانی ایالات متحده آمریکا (آن هم متکی بر ارزش‌های اخلاقی مسیحیت)، آن گونه که مک گاورن می‌گوید، باور بسیاری از آمریکایی‌هاست؛ (Govern, 2007, p.297-302) بنابراین، مختص به دولت‌های جمهوری خواه نمی‌شود؛ بلکه در برخی دولت‌های دموکرات، همچون دولت باراک اوباما نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. در پایان، برای نمونه، نقل قولی از اوباما پیرامون این مسئله ذکر کنیم: «ارزش‌های آمریکا بهترین صادرات آمریکا به دنیاست... آمریکا باید با قدرت‌ترین نیروی نظامی در کره زمین باشد... نیروی نظامی باید با دیپلماسی مؤثر و جدید همراه شود». (روزنامه کیهان، ۸۹/۹/۱۴، ص ۱۶)

۳-۱-۳. هزاره‌باوری: هزاره‌باوری یکی از ارکان اصلی موعودگرایی مسیحی است؛ به گونه‌ای که به‌رغم وجوه تشابه بسیار با دیگر عناصر مسیحی، این عنصر را قوام‌بخش تئولوژی مسیحیت دانسته‌اند. هزاره‌باوری را باید زیرمجموعه‌ای مباحث معادشناسی دانست. معادشناسی، خود به‌عنوان دکترین آخرین حوادث تعریف شده است و به‌طور عمومی، به مرگ افراد، داوری واپسین و بهشت و جهنم نیز اطلاق می‌شود. مبحث معادشناسی در مواردی چون مرگ، داوری واپسین و جاودانگی در طول تاریخ، و در میان همه کلیساها، به‌منزله نقطه توافقی پذیرفته شده است؛ هرچند تفاوت تفاسیر ارائه‌شده درباره این مبحث، باعث اختلاف در میان مسیحیان و نهایتاً دسته‌بندی آنها بر اساس اختلاف برداشت‌ها شده است. (North, 1990, p.16-17)

جنبش هزاره، به‌معنای حکومت هزارساله، ناظر به طول نمادین ملکوت خداست که در کتاب مکاشفه عهد جدید، از آن یاد شده است. هزاره‌باوران معمولاً هشدار می‌دهند که پایان جهان نزدیک است. (کاکس، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹)

هزاره‌باوری را می‌توان به سه بخش تبدیل کرد: پیشاهزاره‌گرایی؛ نفی هزاره‌گرایی و پساهزاره‌گرایی. پیشاهزاره‌گرایان بر این باورند که در پایان جهان، حکومت هزار ساله مسیح بر روی زمین تشکیل خواهد شد؛ اما نفی‌هزاره‌گرایان معتقدند که هزار سال حکومت، بیشتر یک استعاره است. اینان قلمرو حکومت خداوند را زمینی نمی‌دانند و تحقق آن را تنها در شهر آسمانی ممکن می‌دانند. این ایده که متعلق به آگوستین قدیس بود، نقطه مقابل اعتقادات پیشاهزاره‌باوران است. (North, 1990, p.19)

شاخه سوم یا همان پشاهزاده‌گرایی، تلفیقی از شاخه‌های اول و دوم است. به باور این شاخه، مسیح به صورت فیزیکی به این جهان باز نمی‌گردد؛ اما ایشان به برخی پیش‌گویی‌های عهد عتیق باور دارند. (Ibid, p.20)

پشاهزاده‌باوران، خود به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین آنها تقدیرگرایان‌اند. تقدیرگرایی یک مکتب تفسیری انجیل است که تاریخ را به دوره‌های مشخص تقسیم می‌کند و آن را تقدیر الهی می‌داند. تقدیرگرایان معتقدند که خداوند در این مقاطع مشخص، برنامه‌های گوناگونی برای نجات بشر آماده کرده است و طی مراحل گوناگون، بشر را به آخرالزمان می‌رساند و این‌گونه، پایان جهان فرا می‌رسد. (Prothero, 2007, p.114)

تعالیم شاخه تقدیرگرایی جنبش پشاهزاده‌گرایی را باید رکن اصلی عقاید بنیادگرایان مسیحی آمریکا دانست. بر مبنای این تعالیم، پایان سرنوشت دنیای کنونی نزدیک است و به دنبال آن، عروج مؤمنان به بهشت روی می‌دهد. البته این عروج، مقدماتی را می‌طلبد که باید توسط مؤمنان مسیحی آماده شود. (Lindsey, 1970, p.42-43)

به باور تقدیرگرایان آمریکایی، تشکیل حکومت یهودی در فلسطین، مهم‌ترین زمینه‌ای است که باید برای ظهور مسیح فراهم گردد. لندزی - که به پیامبر بنیادگرایی مسیحی در آمریکا معروف است - در این باره معتقد بود که بسیاری از پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، از جمله حضور حضرت مسیح و تشکیل حکومت جهانی به دست وی، متوقف بر تشکیل حکومت یهودی در ارض موعود (فلسطین) است. بر این اساس، تراژدی آخرالزمان تنها در پرتو تشکیل دولت یهودی در فلسطین به وقوع خواهد پیوست. (Ibid)

در اینجا است که پشاهزاده‌گرایان تقدیرگرا از سیاست و حکومت ایالات متحده آمریکا یاری می‌طلبند و از جانب دولت مردان این کشور نیز پاسخ مثبت دریافت می‌کنند. خانم «گریس هال سل» از همین منظر معتقد است که بنیادگرایان مسیحی در آمریکا، در میان همه مسائل سیاست خارجی، بالاترین اولویت را برای اسرائیل قایل‌اند. (هال سل، ۱۳۷۷، ص ۲۴۵)

برای بسیاری از بنیادگرایان مسیحی، اصلی‌ترین دلیل حمایت از اسرائیل، تعهد خداوند به ابراهیم است که بر مبنای آن، پاداش خداوندی تنها برای کسانی است که به یهود رحمت فرستند، و عذاب نیز متعلق به کسانی است که یهودیان را لعن کنند. (Spector, 2009, p.23) جری فالول، از کشیشان پرنفوذ مسیحی در آمریکا با استناد به سفر پیدایش تورات معتقد بود که خداوند آمریکا را مورد رحمت قرار داده؛ چون آمریکا یهود را مورد رحمت قرار داده است. همچنین ریچارد لند، از سیاستمداران متنفذ دوران بوش پسر، با استناد به همان کتاب می‌گفت: من می‌خواهم خداوند به آمریکا رحمت بفرستد؛ نه اینکه آمریکا مورد خشم و غضب خداوند قرار گیرد. (Ibid, p.24)

بنیادگرایان مسیحی آمریکایی، حمایت از یهودیان را به حمایت از اسرائیل تعمیم دادند و این حمایت را وظیفه اخلاقی و دینی خود پنداشتند. جیمی کارتر، که در دهه هفتاد میلادی قدرت را در آمریکا به دست گرفت، در اعلامیه انتخاباتی خود نوشت: «تأسیس اسرائیل نوین، تحقق و پیش‌گویی‌های تورات است». (هلال، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱-۱۴۲) وی همچنین در دیدار از اسرائیل در سال ۱۹۷۹ و در یک سخنرانی چنین گفت:

رؤسای جمهور پیشین آمریکا روابط ایالات متحده آمریکا با اسرائیل را بالاتر از روابط خصوصی و ویژه قرار دادند و به این ترتیب، ایمان خود را نشان دادند. این روابط، منحصر به فرد است؛ زیرا در وجدان ملت آمریکا و در اخلاق، مذهب و اعتقادات آنان ریشه دارد. اسرائیل و آمریکا، هر دو مهاجران پیشگام را در خود جای داده‌اند. سپس ما میراث تورات را با یکدیگر تقسیم می‌کنیم. (همان)

همان‌گونه که کارتر بیان می‌کند، حمایت از اسرائیل بر مبنای گرایش‌های موعودگرایانه، باور بسیاری از سیاستمداران آمریکایی است. برای نمونه، ویلسون در این باره چنین می‌گوید: «من خود به‌عنوان فرزند یک کشیش پروتستان، در مقابل سرزمین‌های مقدس و بازگرداندن آن به صاحبان اصلی آنها احساس وظیفه می‌کنم».

(صاحب خلق، ۱۳۸۵، ص ۴۹) همچنین کلینتون در سخنرانی سالانه خود در سال ۱۹۹۷ می‌گوید: «با الهام از رؤیای قدیمی سرزمین موعود، امروز باید چشم‌های خود را به سرزمین موعود جدید بدوزیم». (هلال، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱)

در مجموع باید گفت که دیدگاه مقطع‌باورانه و تقدیرگرایانه هزاره‌باوران آمریکایی در زمینه حمایت از اسرائیل، به صورت مستقیم بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر داشته؛ به گونه‌ای که حمایت از اسرائیل را به اولویت نخست سیاست خارجی این کشور تبدیل کرده است.

۳-۱-۴. ایده قوم برگزیده: آمریکایی‌ها خود را قوم برگزیده خدا می‌دانند. این ایده به صورت مستقیم از موعودگرایی مسیحی گرفته شده است. موعودگرایان مسیحی بر این باورند که در آخرالزمان نبردی میان نیروهای شر و خیر اتفاق می‌افتد که تنها بنیادگرایان مسیحی نیروهای خیرند و دیگران در لشکر شیطان و مخالف مسیح موعودند. (هال سل، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵)

آمریکایی‌ها این کشور را خانه قوم برگزیده و شیوه زندگی آنان را شیوه‌ای می‌دانند که خدا آن را ترجیح داده است. بر این مبنا، مسیحیان آمریکایی وظیفه سیاستمداران این کشور را تلاش برای جهانی کردن این شیوه زندگی می‌دانند تا از این رهگذر به رجعت مسیح سرعت بخشیده شود. (جوویور، پیشین)

باور به برگزیدگی از طرف خداوند باعث شد تا دولتمردان آمریکایی در برخی موارد سیاست خارجی خود را بر این اساس بنا کنند. آنها آمریکا را کشوری تقدیس‌یافته می‌پندارند که طبق برنامه خداوندی در میان اقیانوس‌ها نهاده شده تا از دیگر مردم جهان باز شناخته شود و پایگاهی جهت اجرای طرح‌های خداوندی باشد. (کپل، ۱۳۷۰، ص ۱۸۹)

اعتقاد به حمایت خداوندی باعث شد تا بین‌الملل‌گرایان حاکم در قرن نوزدهم را به این باور برساند که خدا از آمریکا می‌خواهد تا نیروهای ارتجاع را در سراسر جهان درنوردد؛ و این‌گونه، تجاوزات آمریکا به دیگر نقاط جهان آغاز شد. (دهشیار، ۱۳۸۱، ص ۱۴)

اعتقاد به همکاری و رضایت خداوند در لشکرکشی‌های ایلات متحده، به چنان اصل مسلمی در میان آمریکایی‌ها درآمد که حاکمان این کشور پروایی از ادعای نزول وحی و نقش آن در تدوین استراتژی‌های نظامی خود نداشتند. ویلیام مک کینلی، یکی از دولتمردانی بود که چگونگی تصمیم خود برای حمله به فیلیپین را این گونه توضیح می‌دهد: «من در داخل کاخ سفید شب‌ها به‌طور پیاپی تا نیمه‌شب قدم می‌زدم و شرمنده نیستم بگویم در این زمان‌ها زانو می‌زدم و برای روشنی و هدایت، خداوند متعال را عبادت می‌کردم و یک شب آن هدایت به من الهام شد... دیگر تردیدی نبود جز اینکه تمامی فیلیپین را تصرف کنم...» (کیگلی و ویتکوف، ۱۳۸۲، ص ۵۳) این حس برگزیدگی و اعمال آن در سیاست خارجی، در تعدادی دیگر از رؤسای جمهور آمریکا نیز دیده می‌شود. ریگان در ۱۵ می ۱۹۸۱ در خاطرات خود پیرامون بحران‌های خاورمیانه می‌نویسد: گاهی اوقات فکر می‌کنم که آیا ما مقدر شده‌ایم تا شاهد آرماگدون باشیم... قسم می‌خورم و معتقدم که آرماگدون نزدیک است. (Lewis, 2009, p.7) وی از همین منظر اتحاد جماهیر شوروی را امپراتوری شر خواند (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۹) تا از این رهگذر رویارویی آمریکا و شوروی را تقابل نیروهای خیر و شر معرفی کند.

جرج بوش پسر، آخرین رئیس جمهوری است که در این مجال از وی نام می‌بریم. ادبیات وی سرشار از مفاهیمی است که تداعی‌کننده برگزیدگی وی و کشورش از جانب خداست. او با یقین بر این باور بود که خواسته‌های آمریکایی‌ها برای جهان، همان خواسته‌های خداوند است و آمریکایی‌ها در واقع نقش فرستاده خداوند را بر عهده دارند. (Domke, Ibid, p.1-2)

وی در نقل قولی، رویکرد خود را درباره تحولات خاورمیانه این‌گونه شرح می‌دهد: «خداوند از من خواست تا طالبان را از بین ببرم و من چنین کردم؛ سپس او مأموریت نابودی صدام و آزادی عراق را نصیب من کرد و من نیز قادر به انجام آن شدم؛ و

اکنون او از من می‌خواهد که مسئله اسرائیل و فلسطین را حل کنم و به‌طور قطع چنین خواهم کرد». (عبدالله خانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴)

این‌گونه عناصر مقوم موعودگرایی مسیحی در بسیاری جهات زمام امور سیاسی آمریکا را به دست گرفته و پیش می‌برد.

نتیجه

بهره اول: موعودگرایی شیعی با تأکید بر عنصر حکمت، روح عقلانیت را در کالبد جامعه منتظر دمیده و کمال انسانی را مفروض خود قرار داده است. از این رهگذر، جامعه منتظر شیعی توسط فردی حکیم و به سمت نظم حکیمانه به پیش می‌رود. این در حالی است که موعودگرایی مسیحی، خالی از عنصر حکمت بوده، به همین دلیل در جامعه موعودگرای مسیحی رویکردهای رادیکال و غیرعقلانی و در یک کلام، نظم غیرحکیمانه بر امور حاکم است.

بهره دوم: تأکید موعودگرایی شیعی بر بسط عدالت، روح و جان آدمی را به سمت خود می‌کشاند؛ زیرا از یک سو عدالت‌خواهی مقوله‌ای فطری و وجه مشترک همه عقول بشری است و از سوی دیگر، عنصر عدالت حلقه مفقوده دنیای کنونی است. تأکید موعودگرایی شیعی بر عدالت جهانی و از دیگر سو، پذیرش ایده قوم برگزیده از طرف موعودگرایی مسیحی، باعث شده است تا مستضعفان و محرومان جهان که همواره از جانب گروه‌های خاص استثمار شده‌اند، از قومی که خود را برگزیده می‌داند دوری جسته، به مکتبی که داعیه برقراری عدالت را دارد، متمایل شوند؛ اتفاقی که در هنگام حمله مسلمانان صدر اسلام به ایران رخ داد و ایرانیان در بند ظلم و گریزان از گروه‌های ویژه‌خوار، به سمت شعارهای عدالت‌خواهی و خداجویی مسلمانان تمایل یافتند.

بهره سوم: موعودگرایی شیعی با عناصری چون عدالت، حکمت و محبت، از ظرفیت بسیار بالایی برای جهانی شدن برخوردار است. این ویژگی باعث شده است

تا روند جهانی شدن موعودگرایی شیعی، به صورت نرم و توسط مکانیسمی خودبنیاد حاصل شود؛ زیرا هدایت حکیمانه حاکم شیعی، وجود عنصر محبت بین حاکمان و مردم، و سرانجام گسترش عدالت در اجتماع، مکانیسمی خودپیش‌برنده ایجاد کرده است که برای گسترش خود، نیازی به اهرم‌های بیرونی همچون نظامی‌گری نمی‌بیند. از این منظر، می‌توان مفهوم «جهانی شدن» را برای موعودگرایی شیعی برگزید که اشاره به مکانیسم خود پیش‌برنده دارد؛ اما موعودگرایی مسیحی به دلیل خالی بودن از عناصر یاد شده و حتی دربر داشتن عناصری مخل برای جهانی شدن خود، با اهرم نظامی‌گری روند «جهانی سازی» را پیشه خود ساخته، که منافای با صلح جهانی است. از این منظر، موعودگرایی مسیحی ضمن تأکید بر این نکته که صلح واقعی تنها در زمان حکومت هزار ساله مسیح امکان‌پذیر است، وقوع جنگ‌های به اصطلاح مقدس را برای جهانی‌سازی ارزش‌های مسیحی ضروری می‌داند. از این منظر، مفهوم جهانی‌سازی برای تبیین روند گسترش موعودگرایی مسیحی مناسب‌تر است.

بهره چهارم: موعودگرایی شیعی با پرهیز از تفکر «مقطع‌باور» و تعیین زمان مشخص امر ظهور، باب بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و فرصت‌طلبی‌های نابجا را مسدود کرده است. این در حالی است که موعودگرایی مسیحی با پذیرش تفکر «مقطع‌باور»، زمان کنونی را مقطع آخر زندگی بشری و عصر منتهی به ظهور منجی می‌داند. این رویکرد، باعث بروز ناهنجاری‌هایی در رفتار حاکمان مسیحی (همچون ایجاد جنگ عراق برای زمینه‌سازی در امر ظهور) یا حتی مؤمنان مسیحی (مانند خودسوزی فرقه دیویدی‌ها به بهانه فرا رسیدن آخرالزمان) شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. کتاب مقدس، یوحنا.
۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، شرح آیت‌الله کمره‌ای، تهران، اسلامی، ۱۳۹۶ق.
۶. الاصفهانی، الراغب، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم، ۱۳۱۲.
۷. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۲.
۸. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی، موجود موعود، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
۹. _____، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، قم، اسراء، ۱۳۷۹.
۱۰. خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۱۱. _____، وصیت‌نامه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹.
۱۲. _____، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۱۳. دهشیار، حسین، سیاست خارجی آمریکا و هژمونی، تهران، خط سوم، ۱۳۸۱.
۱۴. دورانت، ویل، تاریخ تمدن ج ۶ (اصلاح دینی)، ترجمه فریدون بدره‌ای و دیگران، چاپ سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۵. دی تور، جیمز، «آینده پژوهشی به‌عنوان دانشی کاربردی»، رهیافت، شماره ۲۰، بهار ۱۳۷۸.
۱۶. روزنامه کیهان، ۸۹/۹/۱۴، ص ۱۶.
۱۷. روستین، لئو، فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکایی، ترجمه بقایی، تهران، حکمت، ۱۳۷۶.
۱۸. الزمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۹. ژول، بارکر، «فردا از آن کیست؟»، ترجمه کیاسالار، امواج برتر، شماره ۳۹، تیر ۱۳۸۸.
۲۰. سایزر، اسیتون، صهیونیسم مسیحی، ترجمه حمیده بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم، طه، ۱۳۸۶.
۲۱. السماک، محمد، «کلید فهم سیاست آمریکا»، ترجمه ابوذر یاسری، پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، تهران، موعود، ۱۳۸۵.
۲۲. الشیخ المفید، النکت الاعتقادیة و رسائل اخری، چاپ دوم، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۲۳. الشیرازی، صدرالدین محمد، شرح اصول الکافی، ج ۲ و ۳، عنی بتصحیحه محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.

۲۴. _____، **مفاتیح الغیب**، مع تعلیقات للمولی علی نوری، صححه و قدم له محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۲۵. صاحب خلق، نصیر، **تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا**، چاپ دوم، تهران، هلال، ۱۳۸۵.
۲۶. عاملی، شیخ حر، **وسائل الشیعه**، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۲۷. عبدالله‌خانی، علی، **کتاب آمریکا**، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۲۸. فیلیس، کوین، **توکراسی آمریکایی**، ترجمه شهریار خواجویان، تهران، اختران، ۱۳۸۷.
۲۹. کارینتر، همفری، **عیسی**، ترجمه حسن کامشاد، خرمشهر، طرح نو، ۱۳۷۴.
۳۰. کاکس، هاروی، **مسیحیت**، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
۳۱. کگلی، چالز دلیو، و اوچین ویتوکوف، **سیاست خارجی آمریکا، الگو و روند**، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۲.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول الکافی**، مصحح علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم، بیروت، دار صعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ق.
۳۳. کیل، ژیل، **اراده خداوند**، ترجمه عباس آگاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۳۴. لاریجانی، محمدجواد، **درس‌های سیاست خارجی**، تهران، مشکوة، ۱۳۷۷.
۳۵. لودتکه، لوتراس، **ساخته شدن آمریکا**، ترجمه شهرام ترابی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
۳۶. لوران، اریک، **جنگ بوش‌ها**، ترجمه سوزان میرفندرسکی، تهران، نی، ۱۳۸۲.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، ج ۳ (مهدی موعود)، ترجمه علی دوانی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹.
۳۸. _____، **بحار الانوار**، مجلدات ۲۴، ۵۲، ۷۱ و ۹۵، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۹. محمدی، منوچهر، **استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر**، تهران، سروش، ۱۳۸۲.
۴۰. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۱. مونتگمری وات، ویلیام، **حقیقت دینی در عصر ما**، ترجمه ابوالفضل محمودی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۴۲. النعمانی، ابوزینب، **الغیبه**، تحقیق فارس حسون کریم، قم، منشورات انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۴۳. هال سل، گریس، **تدارک جنگ بزرگ**، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
۴۴. _____، **یدالله**، ترجمه قیس زعفرانی، چاپ سوم، تهران، هلال، ۱۳۸۵.
۴۵. هلال، رضا، **مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا**، ترجمه علی جنتی، قم، ادیان، ۱۳۸۳.
۴۶. ویلسون، برایان، **دین مسیح**، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۸۱.

47. **Webster unabridged dictionary**, new York, lemot houspie, 1998.
48. lewis, Bryan E, **How has Dispensationalism Affected American policy in the middle east?** Amorigde university, 2009.
49. Lindsey, Hall, **the late greate planet earth**, Michigan, zodewrvan, 1970.
50. prothero, Stephen, **Religious literacy: what every American needs to Know**, London, Harper Collins e-ooks, 2007.
51. north, Gary, **millennialism and social theory**, texas, tyler, 1990.
52. Govern, Mc Robert. **All American: Why I belive in Football, God The war in Iraq**, new York, hlorper Collins, 2007.
53. Iboden, Wolliam, **Religion and American Foreign policy**, new york, Cambridge university press, 2008.
54. Froese, paul, and f. carson Mencken, **social sence Quatterly aus holy war?** Balor university, 2000.
55. Domke, David, **God willing? Political fundamentalism in the white house**, London, Pluto press, 2004.
56. **The Encyclopedia Americana**, vol.18, new York, Americana cor poration, 1962.
57. smith, Robert O. "toward a lutheran respionse to Christian Zionism" continental desk direct for Europe and the middle east, **elca global mission**,